فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۲
صفحات ۱۱۳ – ۱۳۵

پیشرفت مدنی در جامعه عهد نبوی[۱]

سید علیرضا واسعی*

چکیده

جامعه مدینه که به کوشش پیامبر اسلام(ص) پدید آمد، آن چنان با پیشینه خود و نیز با آن چه در ذهنیت مردمان وجود داشت، متفاوت شده بود که اطلاق مدینه فاضله بـر آن چنـدان دور از واقعیـت نمـی نمـود؛ جامعـه‌ای مبتنـی بـر ارزش‌هـای متعـالی و دارای شاخصه‌های پیشرفت؛ چون امنیت، فرهنگ، نظم و آزادی که حرکت شتاب آلـود آن تـا سالیان دراز هم چنان بالان بود و زمان زیادی گذشت تـا خمـودی و سسـتی در آن راه یابد. این پیشرفت، نتیجه و حاصل آموزه های وحیانی، کنش های نبوی و تربیت متعالی نبی مکرم اسلام (ص) بود که با کوشاورد دست پروردگانش به سرعت به بار نشسـت و با گسترش همه جانبه توانست تمامی ابعاد زندگی مردم را، از نظـر آرامشـی و آسایشـی (فرهنگ و تمدن) در بر گیرد. شهر یثرب که با هجرت پیامبر به آن جا، نـام مـدیـنـة النبی به خود گرفت، پیش از این در چالشی جدی با اصـول ارزشـی و مـدنی، در مسـیر انحطاط قرار داشت و از حداقل سازمان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بهره مند بـود، امـا در پی اقدامات پیامبر (ص) تحولی بنیادین یافت و در اندک زمانی دچار تحـولی ژرف و اساسی شد؛ شکل گیری حکومت، تدوین قانون اساسی، تحقق زمینه برادری و برابری و در یک کلمه، پیدایی امکان اراده گری و نیـز فرصـت بهـره منـدی همگـان از حقـوق انسانی، همراه با شناخت وظایف و تکالیف ضروری. بدین گونه مدینه توانست به عنوان شهری اسلامی، نماد جامعه پیشرفته قلمداد گردد. این جستار کـه بـه انگیـزه نمایانـدن تحولات معطوف به توسعه جامعه نبوی بر پایه آموزه‌ها، سیره و سنت نبی اکـرم، شـکل گرفته، بر آن است هر چند گذرا، فرایند این پیش رفتگی را مورد بازخوانی و درنگ قـرار دهد.

۱. تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۲.

* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. گروه تاریخ و سیره، قم، ایران. vaseiali@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

کلید واژه ها

پیشرفت، جامعه نبوی، مدینه النبی، توسعه، آموزه های وحیانی، تربیت متعالی

طرح مسأله

رهبران سیاسی و اجتماعی برای رسیدن به هدف‌های خود، بر پایه راه‌بُردهای معین، از راه‌کارهایی بهره می‌گیرند که در دید نخست ستودنی می‌نمایند، اما در مقام داوری مبتنی بر سنجه‌های ارزشی، نمونه‌های برتر زندگی و الگوهای آرمانی شمرده نمی‌شوند، بلکه افرادی جز آنان، ناجیان آدمی به شمار می‌روند و در درازنای تاریخ نامشان ماندگار می‌شود. پیامبران برترین انسان‌ها و برگزیدگان الاهی و نمونه‌های برجسته و کامیاب این گروهند و پیامبر بزرگ اسلام میان همه رسولان خداوند، بیش از آنان بزرگ می‌نماید. او برای ساختن جامعه انسانی و کشاندن آدمیان به عرصه زیست والا(لاهوری، بی تا، ۱۴۳)، به اصل هدایت روی آورد و به بنیادی‌ترین نیاز بشر؛ یعنی بنیادی‌ترین عنصر ارزشی زیست انسانی، پرداخت[1]. وی همچون دیگر پیامبران الاهی، بی دغدغه قدرت‌یابی، به ساختن انسان و جامعه متعالی روی کرد و با مأموریت تعلیم، تربیت و تزکیه آدمیان (بقره/ ۱۲۹)، بار رسالت الاهی‌اش را به دوش گرفت و در زمانی کوتاه، سامانی نو به آن جامعه دور از فرهنگ و ارزش‌های انسانی بخشید و آن را به سوی هدایت و زیست برین رهنمون شد. او برای دست‌یابی به چنین هدفی، همه توان‌مندی‌های خویش را به کار گرفت و از هیچ کوششی دریغ نکرد و در دوره سیزده سال حضورش در مکه، به‌رغم فراهم نبودن زمینه‌ها و وجود موانع و محدودیت‌های بسیار، به انسان‌سازی و تربیت نیروی‌های کارآمد برای پذیرش مسئولیت‌ها پرداخت و پس از هجرت به یثرب (مدینه)، افزون بر دنبال کردن همین هدف، تلاش‌های خود را به تأسیس حکومت، ایجاد تشکیلات اداری و نظام اجتماعی و در نگاهی کلان، تحقق

۱. نیازهای آدمیان سطح‌های گوناگونی دارند. مازلو، آنها را چنین طبقه‌بندی کرده است: ۱. نیازهای فیزیکی و مادی (مانند خواب، خوراک و...)؛ ۲. نیازهای امنیتی (مانند امنیت مالی و جانی، سلامتی، خانوادهٔ سالم و...)؛ ۳. نیازهای اجتماعی که پس از تأمین دو نیاز پیشین و کامل کردن آنها جای می‌گیرد (مانند دوستی و پیوندهای خانوادگی، عشق و ازدواج و...)؛ ۴. عزت و اعتبار؛ ۵. خود شکوفایی. http: //www.migna.ir/vdchzmnz.۲۳nm-dftt۲.html.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

جامعه اسلامی معطوف کرد؛ نخستین کاری که از همه رهبران جوامع انتظار می‌رود، اما آنچه به تفاوت کوشش وی با تلاش‌های دیگران در این زمینه می‌انجامد، سوگیری‌ها و روی‌کردهای اوست که به معنای متعالی زندگی پیوند یافته بود و برای رفع کانونی‌ترین نیاز های آدمی و تربیت انسان والا، صورت می‌پذیرفت. بر این اساس، مقاله در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که جامعه شکل گرفته به دست پیامبر اسلام(ص) از چه ویژگی‌های مدنی یا ابعاد پیش رفتگی برخوردار بوده است؟ البته پیش از آن لازم مفهوم‌شناسی پیش‌رفت و توسعه مدنی، مورد تأمل قرار گیرد.

مفهوم‌شناسی پیش رفت یا توسعه

پیش رفت را برخی در مقابل توسعه و در وادی معنوی و ارزشی به کار گرفته اند، با این استدلال که توسعه خاستگاهی اقتصادی دارد و بیشتر ناظر به جنبه های مادی و دنیوی است، ولی پیش رفت امری کیفی و معطوف به حوزه معنویت و برابر رشد است، اما به نظر می‌رسد رابطه تنگاتنگی میان این دو اصطلاح وجود دارد یا در این نوشتار با این رویکرد بدان پرداخته می شود، چنان که در برخی از نوشته‌های علمی به جای هم به کار می‌روند. مایکل تودارو که دیدگاهی نسبتا قابل توجه در این باره دارد، می گوید: توسعه[1] را باید جریان چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهاد های ملّی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیاز های متنوع اساسی و خواسته های افراد و گروه های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادّی و معنوی بهتر است، سوق می یابد. (لهسایی زاده، ۱۳۸۲: ۹) اگر چه در تعریف وی همانند بسیاری از تعاریف، جنبه مادی و بعد اقتصادی برجستگی دارد، اما در عین حال جامعیت قابل اعتنای آن، با مفهوم پیش رفت مد نظر در این مقال قرابت دارد. بر این اساس پیش رفت یا توسعه، متوجه ابعاد

۱. واژهٔ توسعه، معادل Developmentمشتق از Develop، به معنای رشد و گسترش تدریجی و نمو و تطور یافتن، آشکار شدن و از پوسته و غلاف درآمدن است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

گوناگون زندگی است و ریشه در نوع نگره، باور و فرهنگ انسان دارد، از این رو در فرایندی زمان بر به دست آمدنی است و به تعبیر دیگر، فرایندی است انسانی، تحولی است که در نگرش و خلق و خو و زندگی انسان رخ می دهد.

پیش‌رفت یا توسعه جامعه، پدیده‌ای معطوف به انسان و بنیادش، رسیدن آدمی به سطحی از خردمندی، دانایی و پاک‌نفسی و ـ به تعبیر دینی ـ تزکیه، معرفت و حکمت در چارچوب ساختار جامعه است که البته به تغییر جامعه کمک می‌رساند. اگوست کنت بر این است که تغییر اجتماعی، نتیجه توسعه فکری انسان‌هاست (نراقی، ۱۳۷۰: ۲۱) و با این تحول پایه‌ای و درونی آدمیان، جامعه‌ای متعالی و مبتنی بر ارزش‌های بَرین پدید می‌آید و از این‌رو، تربیت انسان در چارچوب آن امکان می‌پذیرد. پیش‌رفتگی و توسعه در این ره‌یافت، تنها برخورداری از نعمت فراوان، یا دسترس به منابع و ثروت بسیار (رفاه و آسایش) نیست، بلکه پدیده‌ای مرتبط با سطح اندیشه، دانش، اخلاق و عقاید (آرامش و طمأنینه روحی) مردم است. جامعه نبوی از این منظر الگویی به شمار می‌رود. البته پیش از پرداختن به آن، درباره جایگاه جغرافیایی و ترکیب جمعیتی و آسیب‌های فکری و اجتماعی یثرب پیش از حضور پیامبر (ص) در آن‌جا سخن می‌رود تا از سویی اوضاع آن پیش از ظهور اسلام آشکار شود و از سوی دیگر، کارهای رسول خدا (ص) در آن جامعه بهتر فهمیده شود.

یثرب پیش از اسلام

یثرب در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی و دینی عرب، به‌ویژه مسلمانان بسیار تأثیر گذارده است. این شهر در سنجش با منطقه مرکزی حجاز (مکه)، از آب و هوای مناسب و خاک حاصل‌خیزی برخوردار بود (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۷۲) و همین ویژگی زمینه متفاوتی برای زندگی ساکنانش فراهم کرده بود. شاید همین ویژگی از علت‌های هجرت رسول خدا (ص) بدان‌جا بوده باشد؛ زیرا آینده تجمیع و امکان‌پذیری فعالیت مسلمانان را تضمین می کرد. این دیار پیش از پیدایی اسلام، افزون بر عربان بومی که با نام «جرهمیان» و «عمالقه» شناخته می‌شدند و جمعیت نسبتا اندکی داشتند(البکری، ۱۹۹۲: ۱/ ۴۱۴ و بلاذری، ۱۴۱۹: ۳/ ۲۴)، دسته‌هایی از مهاجران را در خود جای داده بود؛

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

یعنی یهودیانی که بر اثر اوضاع پیش آمده در اورشلیم بـه ایـن دیـار آمـده، در بهتـرین نقطه‌های شهر ساکن شدند و به حکم پیشینه تمدنی و توشهٔ تجربی‌شان، کار و بار بازار را به دست گرفتند و عملا بر حیات اقتصادی یثرب چیره شده(کرمی، ۱۴۲۷|: ۵۰) و در تعامل با دیگر ساکنان منطقه، در تصمیم‌گیری‌های گوناگون (جنگ و ستیز و گاه دوستی و هم‌پیمانی) تأثیرگذاری داشتند(کرمی، ۱۴۲۷: ۲۸). اینان خود بـه چنـد گـروه تقسـیم می‌شدند و حتی گاهی در رقابت بـا یـک‌دیگر و بـرای دسـت‌یابی بـه قـدرت، بـه‌رغم آموزه‌ها و باورهای دینی‌شان، به ناهم‌کیشان خویش نیز می‌گراییدنـد (ابن‌رسـته، ۱۳۶۵: ۷۴-۷۳).

یهودیان عموماً در قلعه ها یا مناطقی سکنی داشته و بـرج هـایی سـاخته بودنـد کـه موجب عزت شهر بود و سنگرهایی که به هنگام هجوم دشمن پناه گاه مردم می شد(ابن رسته، ۱۳۶۵ش: ۷۳). حضور یهودیان در دیار یثرب، بیش از هر چیزی در آشنایی مردم آن با اندیشه های دینی و آسمانی اثر داشت(قاضی ابرقو، ۱۴۲۵ق: ۴۲۸ به بعد و ذهبی، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۱۷۱)؛ باور به خدا، پیامبر، وحی، فرشتگان، معاد و احکـام آسـمانی، بسـتر مناسبی برای دین‌باوری یثربیان فراهم کـرد کـه بعـدها در اوضـاع ایـن سـرزمین بسـی تأثیرگذار بود (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۱/ ۹۱). باری، تعامل یهودیـان بـا دیگـران پـس از ظهور اسلام، موجب تیرگی روابط و پیدایی نبردهایی میان آنان و مسلمانان شد کـه بـه آسیب‌ها و هزینه‌های گزاف (صادقی، ۱۳۸۲: ۱۱۱به بعد) و فرمان پیامبر دربـاره بیـرون راندن آنان از سرزمین حجاز، انجامید؛ فرمانی کـه خلیفـه دوم بـر اجـرای آن اصـراری مضاعف ورزید(ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۷/ ۲۶۲)؛ چنان‌که پس از آن، آن دیار دینی جز اسلام به خود ندید.

عربان جنوبی با ریشه عربی، از دیگر ساکنان یثـرب بودنـد کـه در دوره‌ای از تـاریخ پیش از اسلام بر اثر مشکلات روی داده در یمن، بدان‌جا هجرت کرده بودند. زمـان ایـن هجرت به درستی روشن نیست. یمن از دید آب و هوا و امکانات زیسـتی، در سـنجش با دیگر مناطق به‌ویژه حجاز، سطح بسـیار بـالاتری داشـت؛ چنان‌کـه یمنیـان تعـاملات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برتری را تجربه کرده بودند، اما ناگزیر از سـرزمین خـوب

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

جنوب به مناطق شمالی عربستان کوچ کردند و در جاهای گوناگونش ساکن شدند[1]. اینان در سنجش با دیگر ساکنان حجاز، در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و...، از تجربه تاریخی بهره داشتند و از این‌رو، در هر جایی که بار افکندند، سرچشمه دگرگونی‌هایی بودند. اینان گاهی جنوبی، قحطانی، یمانی (یمنی) و گاهی به نام برخی از تیره‌ها مانند کلبی یا قیسی، خوانده شده‌اند و از این روی که در سنجش با دیگر ساکنان عربستان از قدمت بیشتری در شکل‌دهی به عربیت داشتند، به «عرب عاربه» شهرت یافتند. دسته‌ای از اینان به نام اوس و خزرج در یثرب، هم‌نشین یهودیان بودند و هنگامی که نعمت‌های یثرب را در دست یهودیان دیدند، با آنان در قالب «هم‌جواری» پیمان بستند تا بتواند در کنارشان جای گیرند. یمنی‌ها زمان بلندی با یهودیان زیستند و مال فراوان فراچنگ آوردند و افرادشان فزونی گرفت و این خود به خشم یهودیان و نقض پیمانشان با آنان انجامید (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۷۳-۷۴).

این بافت جمعیتی زمینه را برای رقابت‌ها و تعارض‌هایی فراهم آورد. مهاجران یمنی به رقابتی سخت با یهودیان برخاستند و برای برتری بر آنان، بسی کوشیدند. البته خودشان نیز دچار ستیزه های درون‌قبیله‌ای شده و درگیری‌هایی را آزمودند (خالد، ۱۴۰۶: ۲۰). دو تیرهٔ اوس و خزرج به جدال و رقابت با یک‌دیگر روی آوردند (خالد، ۱۴۰۶: ۱۰۳) که البته یهودیان در ایجاد چنین تنش‌هایی تأثیری انکار ناشدنی داشتند (قاضی ابرقو، ۱۴۲۵: ۴۲۸). برخی از این جنگ‌ها و درگیری‌های توان‌فرسا حتی تا پس از هجرت رسول خدا (ص) به یثرب، دنبال شد، اما خود به آشنایی آنان با فنون نظامی و مهارت‌های جنگی انجامید[2] و از سوی دیگر زمینه را برای گرایششان به اسلام و پیامبر فراهم آورد (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۷۴-۷۵؛ دیار بکری، بی تا، ۱: ۳۰۶) و کمبودهای روحی و نیاز آنان را به ایمان و آرامش آشکار کرد و موجب شد که در پذیرفتن اسلام

۱. گفته می‌شود هنگامی که سیل عرم روی داد، عمرو بن‌عامر ین‌ثعلبه بر این شد که از مأرب یمن بیرون رود. او مالش را فروخت و فرزندانش در جزیره متفرق شدند و اوس و خزرج به یثرب، غسان به شام، ازد به عمان و خزاعه به تهامه کوچیدند (ر.ک: خالد، ۱۴۰۶: ۲۷).

۲. همین ویژگی آنان را به اندازه‌ای استوار کرده بود که در جنگ بدر به پیامبر گفتند: «انا لصبر فی الحرب، صدق عنداللقاء» (رک: ابن‌هشام، ۱۳۸۳: ۱/ ۶۱۵؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۱۷-۲۱۸).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

بر دیگران پیشی گیرند (عبدالعزیز بن‌ادریس، ۱۳۶۸: ۴۶).

بنابراین، یثرب از امت منسجم و واحدی در چارچوب حاکمیتی نظام‌مند با پیشوایی یک نفر، بهره نداشت و هنگام هجرت پیامبر (ص)، دست‌کم دو مجتمع فعال در آن بود؛ مجتمع‌های عربی دارای باورها و عادات و ویژگی‌هایی قبیله‌های عرب و مجتمع یهودی با ویژگی‌های یاد شده. این دو مجتمع در این زمان به مشکلاتی دچار بودند (خالد، ۱۴۰۶: ۳۷ و ۶۹).

آسیب‌های فکری و اجتماعی یثرب

هجرت پیامبر (ص) به سرزمین یثرب که بر پایه محاسبات و ماجراهای خاص و با استناد به داده‌ها رخ داد و تابع گزینشی آگاهانه بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۴۱)، زمینه‌های تازه‌ای فراروی ساکنان آن‌جا نهاد و آنان را با آن پیشینه تاریخی و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در گردونه پشتیبانی از پیام‌آور اسلام و دین او قرار داد. این پشتیبانی با توجه به تعامل یثربیان با مکّیان، نخست بسی ناممکن می‌نمود. بی‌گمان، ایجاد تحول و توسعه در شهری که از سابقه‌ای فرهنگی و تمدنی برخوردار بود و در سنجش با سرزمین‌های هم‌سایه‌اش داعیه‌هایی داشت، با کاری شتاب‌زده و سطحی تحقق نمی‌یافت، بلکه تنها با شناخت بحران‌ها (آسیب‌ها و تهدیدها) امکان می‌پذیرفت و رسول خدا (ص) نیز از چنین شناختی برخوردار بود؛ زیرا بسیار بی‌معنا می‌نمود که وی در نخستین دیدار رسمی‌اش با یثربیان (سال دوازدهم بعثت پس از نخستین دیدارش در سال یازدهم)، بدون آشنایی با نیازها، مشکلات، باورها و فرهنگ آنان، از هجرتش بدان سامان سخن گفته باشد.

پیامبر (ص) در این دیدار بر محورهایی تأکید کرد که دغدغه اصلی و بنیادین آنان به شمار می‌رفتند و از همین روی، با او بیعت کردند. محتوای این بیعت، بر پایه گزارش منابع کهن، تأکید بر مبانی اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی بود؛ با این روی‌کرد که به خداوند شرک نورزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندانشان را [از ترس گرسنگی] نکشند، آنان را به غیر پدرانشان نسبت ندهند و از کار معروف سرنپیچند، دروغ نگویند و از پیامبر فرمان پذیرَند. هر کس چنین کند، خداوند به او پاداش می‌دهد و هر کس به آن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

عمل نکند، بر خداست که با او [به شکل بایسته] رفتار کند (ابن‌هشام، ۱۳۸۳: ۴۳۳؛ طبری، ۱۴۰۳: ۲/ ۳۵۶). محتوای این پیمان به خوبی از آگاهی محمد (ص) به وضع یثرب و انحرافات اجتماعی آن سرزمین خبر می‌دهد؛ چنان‌که در بیعت دومش با جمعیتی بزرگ‌تر از مردم یثرب (سال سیزدهم)، امر دیگری را بر اینها افزود؛ یعنی افزون بر شروط لازم برای همراهی با یثربیان و تضمین همراهی خویش با آنان، دوازده تن را از شرکت‌کنندگان آیین بیعت، نقیب دوازده قبیله خواند تا به ضبط و مهار و سرپرستی افراد قبیله خود بپردازند و در عمل مردم یثرب را به سوی پذیرش رهبری متمرکز در شکل سازمانی ـ هر چند ابتدایی ـ برانگیزند و با بیان اینکه «انتم کفلاء علی قومکم» (بلاذری، ۱۳۹۴: ۱/ ۲۵۴؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۱)، زمینه را برای پیدایی نظام اسلامی فراهم آورد (کرمی، ۱۴۲۷: ۷۱).

آنچه در این دیدارها آشکار شد و سرانجام در قالب پیمان‌هایی گنجید، از وجود بحران‌هایی پرده بر می‌دارد؛ بحران‌هایی که در ادبیات امروزی بر توسعه نیافتگی یا عدم پیشرفت دلالت می‌کنند. البته نویسنده بر این است که برخی یا بسیاری از کارهای پیامبر در این زمینه، از مأموریت الاهی وی سرچشمه می‌گرفته، اما بی‌گمان اولویت‌هاییش به نیازهای زمانه ناظر بوده است. بنابراین، بر پایه درون‌مایه پیمان‌نامه‌ها و برخی از دیگر داده‌های تاریخی، می‌توان کمابیش تصویری از اوضاع یثرب آن روزگار به دست آورد و آسیب‌های آن را شناسایی و دسته‌بندی کرد:

الف) حوزه آرامشی و فکری

۱. بحران بی‌معنایی زندگی (Meaningless) و نبود درک درست از زیستن که در بی‌هدفی و پس از آن، دوری از ارزش‌های معنوی در این حوزه دیده می‌شود؛ چنان‌که قرآن آن را قرار گرفتن بر لبه پرت‌گاه آتش می‌خواند (آل‌عمران، آیه ۱۰۳). این بحران ویژه دنیای کهن یا نظام قبیله‌ای یا کشورهای جهان سوم نیست، اما در چنین جوامعی بیشتر خودنمایی می‌کند. بی‌معنایی بیش از هر چیز، چراییِ زیستن را به ابهامی سخت دچار می‌کند و موجب ناهنجاری‌هایی آشکار می‌شود و هر کژی را در حیات اجتماعی، موجّه می‌نُماید. جامعه یثرب در چنین بحرانی دست و پا می‌زد؛ چنان‌که بسیاری از رفتارهای ناشایست آنان در حوزه فردی و اجتماعی (مانند شرک‌ورزی، نافرمانی و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

تجرّی، کشتن دیگران و زنا)، از این بحران متأثر بود.

۲. بحران اعتقادی و عدم درک درست درباره چیستی خدا و آفرینش و چراییِ هستی نیز در همین حوزه جای می‌گیرد که از شرک و بت‌پرستی و خودمحوری عربان سرچشمه می‌گرفت. یثربیان نام خدا را شنیده بودند و درباره معاد چیزهایی می‌دانستند. هم‌چنین به شعورمندی هستی تا اندازه‌ای باور داشتند، اما ذهنیت آنان بر پایه کفر و نفاق و چندگانگی قدرت حاکم بر هستی استوار بود (توبه، آیه ۹۷)؛ ویژگی‌هایی که برتری‌جویی‌های آنان را توجیه می‌کرد.

۳. تفاوت نسلی و گسست اجتماعی که در ناسازگاری ارزش‌ها و باورهای نسل‌های جامعه آشکارا رخ می‌نمود نیز در این حوزه جای داشت. نسلی که برای اثبات برتری‌اش به درگیری و منافره[1] می‌پرداخت و نسلی دیگری که برای زیستن، به آرامش کمینه‌ای نیاز داشت. بنابراین، درگیری‌های داخلی این نیاز را برنمی‌آورد و از این‌رو، آنان در پی یافتن راه‌کاری برای ایجاد صلح بودند[2]. تأکید پیامبر بر پای‌بندی به معروف و پاس‌داشت حقوق دیگران، به همین وضع ناظر بود.

ب) حوزه آسایشی و امور مشهود اجتماعی

۱. بحران تشکیلاتی و سیاسی حاکم بر جامعه که می‌تواست به سامان‌دهی اوضاع بپردازد و مانع بی‌نظمی و بی‌ضابطگی اجتماعی باشد، در این حوزه قرار دارد؛ چنان‌که جنگ‌ها و در گیری‌های درون‌قبیله‌ای، برون‌قبیله‌ای و برون‌شهری مردمان یثرب بر آن دلالت می‌کند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱/ ۶۷۰).

۲. فاصله طبقاتی و نابرابری اجتماعیِ بر آمده از گونهٔ زیست جوامع بدویِ دور از قانون‌های الاهی یا موضوعهٔ بشری که خود سرچشمه بحران‌های بسیاری بود[3] نیز در

۱. رقابت‌های اجتماعی برای اثبات برتری که از خاستگاه‌های نسبی، ثروت، جایگاه یا قدرت یا حتی جمعیت برمی‌آمد.

۲.گزینش عبدالله ابن ابی‌سلول به رهبری، با چنین هدفی صورت پذیرفت (رک: قاضی ابرقو، ۱۳۶۱، ج ۱، ص۵۱۴).

۳. حضور بردگان و موالی در سرزمین یثرب، بر این سخن گواهی می‌دهد (رک: ابن حزم، بی تا: ۲، ۴۵۴).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

این حوزه جای دارد. فقر و تنگ‌دستی بیشتر مردم را بر این بحران باید افزود که خود در شیوه تعاملات مردم با زن و فرزندانشان بررسی‌شدنی است[1].

۳. بحران جنسی که خود سرچشمه روسپی‌گری و بسیاری از جرم‌ها به شمار می‌رفت نیز در این حوزه جای می‌گیرد. این بحران به آسیب‌های فراوان و گسترده‌ای در آن سرزمین می‌انجامید[2]. نوع نگرش مردان جامعه یثرب به زن و بهره‌گیری ابزاری از او (طبرسی، ۱۴۱۸: ۳/ ۱۴۵ و ۵/ ۱۴۵؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ۳/ ۵۵۳)، سرچشمه بسیاری از دیگر فسادهای اخلاقی و اجتماعی بود (رک: ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۸/ ۱۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۸/ ۱۸۱). افزون بر این، کسانی از این طریق به کسب و کار می‌پرداختند (بحرانی، ۱۳۸۰: ۲۴، ۱۶۴؛ خلیل، ۱۹۹۷، فصول متعدد). برخی از بی‌ثباتی‌های خانوادگی نیز از این بحران سرچشمه می‌گرفت. چنین کاری از دید انسانی و ارزش‌مدارانه، چیزی جز سست‌سازی بنیاد جامعه نبود. خشونت و آزار زنان (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۵/ ۵۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ۲/ ۵۲۶) یا رفتار پرخاش‌گرانه و تند[3] افزون بر «شیء شدن» (تشیُّأ) زن (objectification = شیءوارگی)، در این فرآیند توجیه‌پذیر است.

پی‌آمد بحران‌ها و ویژگی‌های پیش‌گفته، به فرسایش سرمایه اجتماعی و بی‌بسامانی‌های توان‌فرسا می‌انجامید و دگرگون‌سازی چنان اوضاعی، با صرف هزینه‌های فراوانی صورت می‌پذیرفت. رسول خدا (ص) برای سامان‌بخشی آن اوضاع و تبدیل آن جامعه به جامعه‌ای انسانی و ارزش‌مند، با توجه به الزامات

---

۱. خداوند مردم را از کشتن فرزندان از ترس فقر و ناداری منع می‌کند (اسراء، آیه ۳۱).

۲. خداوند به پیامبر (ص) هنگام بیعت زنان با وی می‌فرماید: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ عَلی أَنْ لا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئاً وَ لا یَسْرِقْنَ وَ لا یَزْنِینَ وَ لا یَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا یَعْصِینَکَ فی مَعْرُوفٍ فَبایِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ؛ ای پیامبر چون زنان مؤمن پیش تو آیند که بیعت کنند، بر اینکه به خدا چیزی شریک نکنند، دزدی ننمایند، اولادشان را نکشند، زنازاده را به شوهران خویش نسبت ندهند و در هیچ کار خوبی تو را مخالفت نکنند، با آنها بیعت کن و از خدا برایشان آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است».

۳. برخی از این رفتارها حتی پس از اسلام نیز دیده می‌شد که خداوند مسلمانان را از آنها پرهیز داد (نساء/ ۳۵و ۲۳؛ سیوطی، بی تا: ۵/ ۲۲۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

زیست‌بومی آن، به طراحی، برنامه‌ریزی و اجـرای کارهـایی پرداخـت تـا زمینـه تحقـق جامعه مطلوب و پیش‌رفته فراهم آید. او به سرعت، جامعه‌ای را پدید آورد که نه تنها از منظر پیروان خویش، بلکه به گمان پژوهش‌گران بیگانهٔ مُنصف، سویه‌ای آرمانی داشت؛ چیزی که امروز از آن با نام «جامعه مدنی»، «مدینه فاضله» یا «پیش‌رفته» و «توسعه‌یافته» یاد می‌شود.

تأسیس شهر اسلامی (مـدیـنـة **النبی**)

تغییر ساخت اجتماعیِ هم‌سو با نیازهای بنیادین و متنوع انسان‌ها، بـرای رسـیدن بـه جامعه مطلوب نبوی، ناگزیر می‌نمود. بر پایه داده‌های آسمانی، فلسـفه بعثـت پیـامبران، آگاهی‌بخشی به آدمیان، تزکیه آنان و تعلیم کتاب و حکمت به آنان اسـت (بقـره/ ۱۲۹؛ آل‌عمران/ ۱۶۴؛ جمعه/ ۲)، امـا اجـرای ایـن مأموریـت در جامعـه سـاخت‌مند، امکـان می‌پذیرد. بنابراین، پیش‌رفتگی و توسعه مدنی با ویژگی پایداری و خودافزایی، در عمل در حوزه مأموریتیِ پیامبران بزرگ جای می‌گیرد؛ یعنی پیامبران برای ایجاد جامعه متعالی و پایدار آمده‌اند و این هدف هنگامی تحقق می‌یابد که بـه تعبیـر فوکوتسـاوا یـوکیچی، اندیشه‌مند ژاپنی، فضیلت و معرفت[1] در آن پدید آید. پیامبر با چنین برداشتی انسـانیت، راه‌بردهای خویش را طراحی فرمود. او با شـناخت مشـکلات ریشـه‌دار جامعـه یثـرب (مدینه) و در فرآیندی زمانی و تـابع اوضـاع زیسـتی و اجتمـاعی آن، بـر پایـه اصـولی بنیادین در پی تحول آن سرزمین بود. مهم‌ترین شالوده‌های سـاخت مدینـه اسـلامی در سنت نبوی، چنینند:

۱. توحیدمداری و شرک‌گریزی؛ ۲. اخلاق متعالی و پای‌بندی به ارزش‌هـای متعـالی؛ ۳. برابری همه مردم در برابر خدا، قانون (شـریعت) و برخـورداری از مواهـب جامعـه؛ ۴. برادری و پیوند خویشاوندی میان مسلمانان؛ ۵. آزادی و برخورداری از حق زیسـت

۱. او در باره جامعه متمدن (توسعه‌یافته) می‌گوید: انسان دارای معرفـت و فضـیلت متمـدن اسـت، امـا جامعه یا کشوری که او در آن زندگی می‌کند به اعتبار برخـورداری همـه مـردم از ایـن دو خصـلت، متمدن شناخته می‌شود؛ زیرا تمدن از روح همه ملت برمی‌آید؛ ایـن روح تجلـی معرفـت و فضـیلت همه مردم است (یوکیچی، ۱۳۷۹: ۱۳۹–۱۴۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

مختارانه؛ ۶. برخورداری همه مردم از حقوق اجتماعی و مسئولیت‌پذیری همه افراد درباره یک‌دیگر و جامعه؛ ۷. شایسته‌سالاری؛ ۸. لزوم آگاهی و دانایی؛ ۹. پاس‌داشت دیگران؛ ۱۰. توجه به نعمت خداوندی و پاس‌داشت آن.

آن حضرت بر پایه چنین اصولی، به ایجاد جامعه‌ای پرداخت که در آن زمینه برای شکوفایی همه مردم فراهم آید. کارهای بنیادین وی که به پیدایی جامعه‌ای توسعه‌یافته انجامید، چنینند:

۱. دعوت به توحید اعتقادی و برابری اجتماعی

پیامبر (ص) در نخستین دیدارش با مردم یثرب پیش و بیش از هر چیز، بر یکتاپرستی و ترک شرک تأکید کرد و از آنان خواست تا برای خداوند به شریکی باور نداشته باشند[1]؛ زیرا باور آدمی مؤثرترین عامل در رفتار و کنش اوست. باور درست، انسان را از کج‌روی (انحراف) بازمی‌دارد، اما انسان مشرک که در قاموس عقیدتی خویش خدایانی را به فراخور جایگاه خانوادگی یا اجتماعی بندگان برمی‌سازد، هرگز به اصل و ارزشی پایدار و فراگیر پای‌بند نخواهد ماند. بنابراین، هر عمل ناراستی برای چنین انسانی توجیه‌پذیر خواهد بود و جامعهٔ برآمده از چنین باوری، در گمراهی و انحرافی آشکار به سر خواهد برد، اما در باور توحیدی که خدای واحد قهار و بصیر و قدیر، همواره ناظر رفتار آدمیان است، هر گاه بندگانش وی را بخوانند، به آنان نزدیک است و پاسخشان می‌گوید (بقره/ ۱۸۶) و همه جا حاضر (بقره/ ۱۱۵) و حتی به درون انسان‌ها آگاه و از رگ گردن به آنان نزدیک‌تر است (قاف/ ۱۶) و همه رفتارهای آدمی را پاداش یا تاوان می‌دهد (زلزله/ ۷–۸) و هر ارزش‌گریزی، از دید او جرم به شمار می‌رودک از این‌رو، آدمی در محیطی آکنده از امید و امنیت، در مسیر کمال قرار می‌گیرد.

۱. «إنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أنْ یُشْرَکَ به وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلکَ لمَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُشْرِکْ باللَّه فَقَد افْتَری إثْماً عَظیماً.(نساء، ۴۸) و إنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أنْ یُشْرَکَ بِه وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلکَ لِمَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّه فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعیداً» (نساء/ ۱۱۶).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

۲. نسخ امتیازات قبیله‌ای

نسخ مرزهای نژادی و امتیازات قبیله‌ای که در جامعه جاهلی حجاز پذیرفته بودند، به مجادلات سیاسی و اجتماعی دامن زد، اما از میان بردن آنها از دیگر تدبیرهای آن حضرت به شمار می‌رفت. پیامبر برای از میان بردن رقابت‌های جاهلی، همه حدود و امتیازات قبیله‌ای را یک‌سره منسوخ کرد و همه ساکنان شهر را با عنوان جامع «انصار» گرد آورد و فرمود همه یک‌دیگر را به این نام بخوانند؛ چنان‌که به مکیانِ مدینه‌نشین را «مهاجر» لقب داد (طبری، ۱۴۱۵: ۴۸۳/۲؛ ابن‌خلدون، بی‌تا: ۳۵۶/۱؛ امیرعلی، ۱۳۶۶: ۱۴). او کوشید که زمینه‌ها و نگرش‌های برتری‌جویانه نظام قبیله‌ای را از میان ببرد و زمینه زیست مسالمت‌آمیز و انسانی را فراهم آورَد. بنابراین، فرمان داد که همه دشمنی‌ها و کینه‌های موروثی یا دعاوی و مطالبات خونی پیشین فراموش و منسوخ شوند؛ چنان‌که پس از این هر کس به‌رغم قانون و آیین تعریف شده پیش رود، بازخواست و تعقیب خواهد شد و همه ساکنان مدینه در این زمینه با یک‌دیگر برابرند. یهودیان پرشمار مدینه و پیرامون آن نیز به شرط اینکه با مسلمانان در دفاع از شهر متفق باشند و به آنان یاری برسانند، از حقوق برابری با مسلمانان برخوردار شدند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۳/ ۲۷۳– ۲۷۶؛ امیرعلی، ۱۳۶۶: ۱۴–۱۵).

۳. گسترش اخلاق متعالی و پرهیز از وابستگی‌های دنیایی

فضیلت‌مداری؛ یعنی رکن اساسی پیش‌رفتگی، تنها دغدغه دین‌داران نبوده است و نیست، بلکه دوری از اخلاق والا و فضایل انسانی، نزد همه کسانی که در توسعه می‌اندیشند، نشانه عقب‌ماندگی است. بی‌گمان، جامعه فرو افتاده در ورطه بی‌اخلاقی، به زودی به سوی سقوط و انحطاط کشیده می‌شود و همین انحراف، به معنای دور شدن از مَدنیت است. رسول خدا (ص) با توجه به این اصل استوار، با پشت‌کاری و شکیبایی ستودنی، کوشید که ارزش‌ها را به جامعه بشناساند و اخلاق را میان مردم بگستراند. او خود «اسوه اخلاق» بود و پیشاپیش همه مردمان روزگار در این زمینه گام برمی‌داشت و حتی هدف بعثت خویش را «اِتمام اخلاق» خواند (طبرسی، ۱۳۹۲: ۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/ ۲۱۰) و با این سوگیری، به ساختن جامعه مدینه دست زد و به راستی توانست

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

مردمی را بپروراند که به سطح بالایی در اخلاق و حیات انسانی رسیدند. شخصیت‌هایی مانند امام علی (ع) و ایثارگری‌های انصار و جانفشانی‌های مهاجران و از خودگذشتگی‌های مجاهدان، فرآوردهٔ چنین تلاش‌هایی‌اند که با تخلق به فضیلت، پدید آمدند.

این تحول اخلاقی و عقیدتی مدنیان که با پیروی از آموزه‌های آسمانی رسول خدا (ص) حاصل شد، آنان را به سطحی از شکوفایی انسانی رساند. آن حضرت در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون، به بزرگ‌داشت آنان زبان گشود و مردم را از خود دانست (قاضی ابرقو، ۱۴۲۵: ۴۲۸) و آشکارا فرمود: انصار را جز مؤمن دوست نمی‌دارد و جز منافق درباره آنان کینه نمی‌توزد و هر که آنان را دوست بدارد، خداوند او را دوست می‌دارد و هر کس با آنان دشمنی کند، خدا او را دشمن می‌دارد. نشانه ایمان، دوستی انصار و کینه‌ورزی با آنان، نشانه نفاق است (ابن‌کثیر، ۱۴۲۵: ۳/ ۲۰۳). وی به همین سبب مدینه را حرَم خود خواند و فرمود: لعنت خداوند بر کسی که در مدینه مشکلی پدید آورَد (ابن‌بطریق، ۱۴۰۷: ۳۲۲). این رفتارها و گفتارهای پیامبر (ص) و سفارش او به پذیرش آنان، از دگرگونی بنیادین مدینه و توسعه‌یافتگی آن حکایت می‌کند که بر اثر آموزه‌های حضرتش تحقق یافت.

٤. برانگیختن به دانش‌اندوزی

بر پایه شریعت اسلامی، معرفت پایه پیش‌رفتگی جامعه انسانی و از جایگاه بلندی برخوردار است. همه آنان که اندک اطلاعی از تاریخ و تمدن اسلامی دارند، بر این آموزه دیانت اسلامی و سنت نبوی تأیید می‌کنند. آموزه‌های قرآنی بر بلندایِ مقام عالم و هم‌سطحی او با پیامبران تأکید می‌کنند (آل‌عمران/ ۷)؛ چنان‌که چنین تصویری را در سیره و سنت نبوی نیز می‌توان یافت. سفارش به آموختن از هر کس و علم‌آموزی در هر جا و وجوب این کار بر همه مردم، از پیام‌های پیوسته دین آسمانی اسلام است؛ چنان‌که در دَوَران امر میان رفع مشکل اقتصادی یا از میان بردن جهالت، آموزش راجح است. این رجحان را در تعامل آن حضرت با دسته‌ای از اسیران مشرک غزوه بدر می‌توان یافت (ابن‌سعد، بی‌تا: ۲/ ۲۲). همین ویژگی اسلام و زندگی رسول اکرم (ص)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

در مدینه، در کوتاه زمانی موجب شد که شمار بسیاری از مردم به سطح بالای علمی دست یابند و زندگی معرفت‌محوری را تجربه کنند.[1]

۵. ایجاد انسجام اجتماعی بر پایه قانون

استواری و ماندگاری جامعه بشری از هم‌گرایی، انسجام و تمرکزش بر یک پرچم سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی هر اندازه هم‌گرایی اعضای جامعه فزونی گیرد، رسیدن آنان به هدف‌های والا و پرهیزشان از کژی، امکان‌پذیرتر می‌شود، اما روشن است که بدون وجود دستگاه حاکمیت مبتنی بر نقش‌آفرینی مردم، دست‌یابی به این هدف امکان نمی‌پذیرد. پیامبر اسلام، از همین روی، از آغاز ورودش به مدینه کوشید که نظامی سیاسی را در آن بنیاد بگذارَد. او در آغاز به ایجاد دوستی میان دو گروه درگیر یثرب (اوس و خزرج) پرداخت؛ کاری که جز با یاری خداوند دست‌یافتنی نبود:

> **هُوَ الَّذی أَیَّدَکَ بِنَصْرِه وَ بِالْمُؤْمِنینَ وَ أَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعاً ما أَلَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَیْنَهُمْ إِنَّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ؛**
>
> اوست که تو را به یاری خویش و یاری مؤمنان تأیید کرده است. دل‌هایشان را به یک‌دیگر مهربان ساخت. اگر تو همه آنچه را که در روی زمین است انفاق می‌کردی، دل‌های ایشان را به یک‌دیگر مهربان نمی‌ساختی، اما خدا دل‌هایشان را به یک‌دیگر مهربان ساخت که او پیروزمند و حکیم است (انفال/ ۶۲ و ۶۳).

رسیدن به جامعه منسجم و متحد، بر پایه سازکارهایی امکان‌پذیر است. بنابراین، آن حضرت به چند کار اساسی متناسب با آسیب‌ها دست زد:

۵-۱. وضع قانون اجتماعی (پیمان‌نامه عمومی)

گروه‌های اجتماعی مدینه پس از هجرت مهاجران از مکه بدان‌جا، شاید به گسیختگی از و ناسازگاری با یک‌دیگر دچار می‌شدند؛ زیرا مهاجران با دعویِ پیش‌تازی در اسلام آوردن و قرابت خویشی با رسول خدا، به سرزمین جدید پای نهاده بودند.

۱. زندگی صحابه رسول خدا(ص)، آشکارا حاکی از این تحول است، چنان که کتاب هایی چون الاستیعاب ((ابن عبد البر: ۱۴۱۲) به خوبی آن را بر نموده اند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

افزون بر اینکه همه مردم مدینه، از آمدن مسلمانان مهاجر به سرزمینشان خرسند نبودند. بنابراین، زمینه چنددستگی مسلمانان و از نگاهی عام‌تر، ساکنان مدینه، پیش‌بینی‌پذیر بود. رسول خدا (ص) برای پیش‌گیری از این بحران و ایجاد جامعه‌ای متحد و پذیرای یک‌دیگر، اصولی را تدوین کرد تا همه مردم زندگی خویش را بر پایه آنها سامان دهند. این اصول که بعدها اولین قانون اساسی مدینه شناخته شد، به هم‌گرایی مردم مدینه و پیدایی امنیت و آرامش در سرزمینشان می‌انجامید.

قرارداد با این سرفصل آغاز می‌شود: پیمان‌نامه‌ای میان محمد پیامبر [فرستاده خدا] و مؤمنان و مسلمانان قبیله قریش و اهل یثرب و کسانی است که پیرو مسلمانان می‌شوند و به آنان می‌پیوندند و با ایشان در راه خدا پیکار می‌کنند؛ سپس به بیان موادی می‌پردازد که بیشتر به برابری مسلمانان در برخورداری از حقوق اجتماعی و سیاسی، لزوم اتحاد با یک‌دیگر در برابر ستم و دست‌درازی، پاس‌داشت سنت خون‌بهای تیره‌ها و قبایل، ضرورت قصاص، نابرابری مسلمانان با کفار در قصاص، پناه ندادن به قاتل، ضرورت همراهی یهودیان با مسلمانان در هزینه جنگ و...، ناظر است. هم‌چنین تأکید می‌کند که یهودیان امتی همراه با مسلمانانند؛ دین یهود از آن ایشان و دین مسلمانان از آنِ مسلمانان است؛ مگر کسی که با پیمان‌شکنی ستم کند و راه گناه را در پیش گیرد که چنین کسی جز خود و خانواده‌اش را تباه نخواهد کرد و هم‌پیمانان باید در برابر کسی که به شهر یثرب می‌تازد، به یاری یک‌دیگر بشتابند و هیچ‌کس نباید به قریش و یاران ایشان پناه دهد وهیچ مشرکی نباید مال یا جان افراد قریش را در پناه خود گیرد و از دست‌یابی مؤمنی به آنها جلوگیری کند. این قانون اساسی جامع با تذکار سه نکته اساسی پایان می‌یابد:

درون مدینه، حرَم پذیرندگان این پیمان‌نامه است؛

هر گاه میان متعهدان به این پیمان‌نامه، قتلی یا روی‌دادی ناگوار یا ناسازگاریِ آسیب‌ناکی روی دهد، بی‌گمان برای رهایی از آن، باید به خدا و پیامبر وی محمد (ص) روی آورند؛ [مشیت] خداوند بر نگاه‌داشت و پذیرش این نوشته جاری است؛

این نوشته، هیچ ستم‌گر یا پیمان‌شکنی را از کیفر مُعاف نخواهد کرد. نیز روشن است که هر کس از مدینه بیرون رود و هر که در مدینه بماند، در امان خواهد بود؛ مگر کسی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

که ستم کند و پیمان بشکند. خدا و پیامبرش محمد (ص) پناه‌گاه پرهیزکاران و استواران بر پیمانند (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۳/ ۲۴؛ حسینی، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

درون‌مایه این پیمان‌نامه، از دغدغه پیامبر (ص) به ضرورت‌های جامعه حکایت می‌کند و اینکه وی چگونه برای ایجاد امنیت در مدینه، درباره همه گوشه و کنار کار اندیشیده و پیمانی فراگیر عرضه کرده است.

۲-۵. پیمان برادری و ایجاد روابط فراسیاسی میان افراد جامعه

استواری نظام قبیله‌ای بر پایه خون و برترانگاری نژادی، همواره زمینه را برای درگیری و جدال فراهم می‌آورد و اندک بهانه‌ای کافی بود که فردی به پشتیبانی از هم‌خون خویش برخیزد و درگیری سختی پدید آورَد. رسول خدا، در پیمان‌نامه مدینه، به گونه‌ای چنین روی‌کردی را پیمان‌شکنی به شمار آورد و داوری را در هر اختلافی، حق خدا و خودش دانست تا مانع پیدایی روی‌دادهای ناخواسته شود، اما محتمَل بود برخی از افراد بر اثر حمیت خونی و قبیله‌ای، برادر و هم‌خون خویش را بر دیگران مقدم بدارند و در پشتیبانی از او، از حق و عدالت چشم بپوشند. آن حضرت برای از میان بردن چنین زمینه‌هایی، پیمان برادری سامان داد. تدبیری که به راستی جز از انسانی چون او برآمدنی نبود و بی‌گمان جامعه مبتنی بر آن، از نیرومندترین عامل توسعه برخوردار است.

مسلمانان مدینه که از تیره‌ها و قبیله‌های گوناگونی برخاسته بودند، به فرمان آن حضرت، با یک‌دیگر برادر شدند و بدین شیوه عاملی ارزشی بر جای عاملی طبیعی نشست (ابن‌اسحاق، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۵۰-۱۵۳)؛ کنشی که عمیقا در دل و جان مسلمانان رسوخ کرد، به اندازه ای که تا زمان نزول آیه ارث (انفال/ ۸)، حتی از مال یک‌دیگر سهم می‌بردند (ابن حنبل، بی تا، ۱/ ۲۳۰؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲/ ۴۶۰). بنابراین، سنت خونی ـ خویشاوندی و نژادی، از آموزه‌ای دینی تأثیر پذیرفت و برابری و هم‌کاری، به قاعده و اصلی در تعاملشان بدل شد (دیاربکری، بی‌تا: ۱/ ۳۵۳). این سیاست‌ها در تحول فکر و فرهنگ مبتنی بر عصبیت عرب بسی تأثیر گذارد و محیط تازه‌ای فراروی آنان نهاد؛ محیطی که همه مؤمنان پرهیزگار را ملزَم می‌کرد در برابر هر مسلمان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

ستم‌گری یا خواسته ستم‌آلود او یا آهنگ دشمنی و تباهی‌اش میان مؤمنان، حتی اگر فرزند کسی از آنان باشد، هم‌داستان به ستیز برخیزند (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ۲/ ۳۶۹؛ ابن‌سیدالناس، ۱۴۰۶: ۱/ ۲۶۰).

۵-۳. تأسیس تشکیلات اداری و حکومت

رسیدن به جامعه‌ای پیش‌رفته و مطلوب، به سازِکاری تعریف شده و تشکیلاتی منسجم مسبوق است تا شناسایی کمبودها، نیازها و مشکلات و رفع آنها امکان‌پذیر شود. از این‌رو، پیامبر خدا به تأسیس حکومت پرداخت و ساختار سنتی (قبیله‌ای) اداره جامعه را که بر کانون خواست و شخصیت افراد می‌گشت و به خوشایندی دسته‌ای از آدمیان با یک‌دیگر معطوف بود، به ساختاری متمرکز بدل کرد تا زمینه برخورداری همه مردم از حقوق و مواهب اجتماعی فراهم شود و هیچ‌کس در رسیدن به دانایی و والایی، مانعی نداشته باشد. حکومت اسلامی بستر تحقق چنین هدف بزرگی بود. سامان‌دهی جامعه به داشتن پایگاهی عمومی برای رواج اندیشه درست و ژرفابخشی به آن، مسبوق است. تأسیس مسجد، نخستین مرحله برای پیدایی چنین پایگاهی در نظام اسلامی بود که رسول خدا پس از ورود به مدینه بدان پرداخت؛ مکانی برای گرفت و گشاد (رَتق و فتق) امور سیاسی، تمرین زیست اجتماعی، تعلیم فنون نظامی، آموزش شریعت اسلامی، پناه دادن بی‌پناهان، تدارکات اجتماعی و برگزاری آیین‌های دینی (عبادت) و آشناسازی مردم با آموزه‌های دینی، ارزش‌ها، آموزه‌های اجتماعی، اخلاق و تربیت اسلامی. مسجد هم‌چنین زمینه بسیار نیکو و مغتنمی برای آشنایی و دوستی مسلمانان با یک‌دیگر و انتقال تجربیاتشان به شمار می‌رفت. مهم‌ترین مسجد، به نام آن حضرت در مرکز شهر مدینه ساخته شد که تا کنون پای بر جاست. این مسجد با همت مسلمانان و خود رسول خدا، برآمد (ابن‌اسحاق، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۴۱؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۳/ ۴۸۵) و شور مردم در ساختن آن، از نیاز فراوانشان به داشتن چنین پایگاهی خبر می‌داد.

٥-٤. طراحی نظام مالی و اقتصادی

مسائل مالی از دغدغه‌های نظام سیاسی است و بدون اندیشه درباره منابع درآمدی، نظام ذخیره‌سازی و سازِکار توزیع، اداره جامعه امکان‌پذیر نیست. شریعت اسلامی با

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

ایجاب خمس و زکات و گرفتن جِزیه و فِدیه و برانگیختن مردم بـه پرداخـت صـدقه، وقف و نذر و...، به طراحی این نظامی مالی پرداخت تا از نابرابری اجتمـاعی بکاهـد و فقر را از میان ببرد (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۰، ۵۷۱ به بعد).

بنابراین، سرزمین یثرب در زمانی کوتاه از دید مادی و معنوی به سوی وضع مطلوب پیش رفت و به شهری توسعه‌یافته یا پیش‌رفته بـدل گشـت؛ شـهری کـه شـهروندانش امیدوار به زندگی، هم‌گرا، دغدغه‌مند، پویا و برخوردار از قواعـد و قانون‌هـای زیسـت متعالی با نگرشی تازه و در امنیت کامل، می‌زیسـتند و بـا شـتاب مراحـل پیش‌رفـت را پشت سر می‌گذاردند و به سوی ایجاد تمدن اسلامی می‌رفتند.

نتیجه

کوشش‌های رسول خدا (ص) در مدینه که بر شناخت دقیـق آن حضـرت از نیازهـا، فرهنگ‌ها، داشته‌ها و انتظارات آن سرزمین از و مسـئولیت الاهـی و الزامـات نبـوی‌اش استوار بود، در اندک زمانی، دگرگونی شگرفی در آن سرزمین پدید آورد. مدینه پـس از هجرت رسول خدا بدان‌جا، با وضع پیشینش بسی متفاوت بود. آن حضرت جامعه‌ای را سامان داد که در آن آرامش و آسایش بر پایه اصول توحید اعتقادی و برابری اجتمـاعی، دانایی، نسخ امتیازهای قبیله‌ای، قانون‌مداری، اخـلاق متعـالی و فضـیلت‌خواهی اسـتوار شده بود. او شاگردان (اصحاب) بزرگی را پرورید که وحی الاهی را در سینه داشـتند و احکام شریعت را تا ظریف‌ترین شاخه‌هایش دنبال می‌کردنـد و افـزون بـر ایـن، بـرای آگاهی دیگران از هیچ کوششـی دریـغ نمی‌کردنـد. همـین تحـول بنیـادین و سـوگیری هدف‌های متعالی، پیامبر خدا (ص) را به ستایش آن جامعه واداشت؛ ستایشی نه از سـرِ خرسند کردن مردم یا برتر شمردن رقابت‌آمیز آنان، بلکه برآمـده از جایگـاه مردمـان آن سرزمین در مسیر تحول و توسعه و نظم، امنیت، فرهنگ و اخلاق (پیش‌رفت مدنی).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

کتاب‌نامه

۱. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۶۶)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.

۲. ابن سید الناس، فتح الدین ابوالفتح (۱۴۰۶ ق)، *عیون الاثر*، بیروت، مؤسسة عزالدین للطباعة والنشر.

۳. ابن عبد البر، ابوعمر یوسف بن‌عبدالله بن‌محمد (۱۴۱۲ ق)، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی‌محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل.

۴. ابن‌اثیر، عز الدین ابو الحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵ ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر – دار بیروت.

۵. ابن‌ادریس، عبدالله عبدالعزیز (۱۳۸۶)، *جامعه مدینه در عصر نبوی*، ترجمه شهلا بختیاری، تهران، حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علو انسانی در دانشگاه‌ها.

۶. ابن‌اسحاق، محمد (۱۳۸۹ق)، *سیره*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.

۷. ابن‌بطریق، حافظ یحیی بن‌حسن اسدی (۱۴۰۷ ق)، *العمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار*، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۸. ابن‌حزم، علی بن‌احمد (بی‌تا)، *جمهرة انساب العرب*، تحقیق احمد شاکر، بیروت، دارالفکر.

۹. ابن‌حنبل، احمد (بی‌تا)، *مسند*، بیروت، دارصادر.

۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن، (بی‌تا)، *تاریخ ابن‌خلدون (العبر)*، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۱. ابن‌رسته، احمد بن‌عمر (۱۳۶۵)، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، امیر کبیر.

۱۲. ابن‌سعد، محمد بن‌سعد بن‌منیع هاشمی بصری (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبد القادرعطاء، بیروت، دار الکتب العلمیه.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

۱۳. ابن‌شبه، ابوزید عمر بن‌شبه نمیری بصری (۱۳۶۸)، *تاریخ المدینة المنوره*، قم، دارالفکر.
۱۴. ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن‌کثیر دمشقی (۱۴۰۸ ق)، *البدایة و النهایه*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن‌کثیر دمشقی (۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م)، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار المعرفة.
۱۶. ابن‌هشام، ابو محمد عبدالملک (۱۳۸۳ق)، *السیرة النبویه*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، انتشارات المدنی.
۱۷. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸ م)، *مکاتیب الرسول*، قم، دارالحدیث.
۱۸. امیر علی (۱۳۶۶)، *تاریخ عرب و اسلام*، ترجمه فخر داعی گیلانی، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
۱۹. بحرانی، یوسف (۱۳۸۰)، *الحدائق الناضره*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۰. بخاری، ابوعبدالله محمد بن‌اسماعیل (۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م)، *صحیح البخاري*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۱. بلاذری، احمد بن‌یحیی (۱۴۱۹ م)، *فتوح البلدان*، تحقیق دکتر صلاح الدین المنجد، قاهره، مطبعة لجنة البیان العربی.
۲۲. بلاذری، احمد بن‌یحیی بن‌جابر (۱۳۹۴ ق) *انساب الاشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۳. حسینی، سید محمد (۱۳۷۷)، *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.
۲۴. خالد، حسن (۱۴۰۶ ق)، *مجتمع المدینة قبل الهجرة و بعدها*، بیروت، دار النهضة العربیه.
۲۵. خلیل، عبدالکریم (۱۹۹۷ م)، *مجتمع یثرب العلاقة بین الرجل والمرأة في العهدین المحمدي والخلیفي*،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

چاپ دوم، بی‌نا.
۲۶. دیاربکری، شیخ حسین (بی‌تا)، *تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس*، بیروت، دار صادر.
۲۷. زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۸۱)، *تاریخ تحلیلی اسلام*، قم، انجمن معارف اسلامی ایران.
۲۸. زمخشری، ابوالقاسم جارالله محمود (۱۳۸۵ ق)، *الکشاف عن حقایق التنزیل*، مصر، شرکة و مطبعة مصطفی البابی.
۲۹. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر (بی‌تا)، *الدر المنثور*، بیروت، دار المعرفة.
۳۰. صادقی، مصطفی (۱۳۸۲)، *پیامبر و یهودیان حجاز*، قم، بوستان کتاب.
۳۱. صالحی شامی، محمد بن‌یوسف (۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م)، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۲. طبرسی، ابوعلی حسن بن‌فضل (۱۴۱۸ ق)، *جوامع الجامع*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۳. ـــــــــ (۱۴۱۵ ق)، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۴. طبری، ابو جعفر محمد بن‌جریر (۱۴۱۲ ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، چاپ چهارم، دارالمعرفه.
۳۵. ـــــــــ (۱۴۰۳ ق)، *تاریخ الطبری*، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۶. قاضی ابرقو، اسحاق بن محمد همدانی (۱۴۲۵ ق)، *سیرت رسول الله*، تهران، وزارت ارشاد.
۳۷. قاضی ابرقو، رفیع الدین اسحاق بن‌محمد همدانی (۱۳۶۱)، *سیرت رسول الله*،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]

مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
۳۸. کرمی، احمد عجاج (۱۴۲۷ ق)، *الادارة فی عصر الرسول (ص)*، قاهره، دارالسلام.
۳۹. لاهوری، محمد اقبال (بی‌تا)، *احیای فکر دینی*، ترجمه احمد آرام، تهران، کتاب پایا.
۴۰. لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۴۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ سوم، بیروت، داراحیاءالتراث العربی.
۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *مجموعه آثار ۲۰ (نظری به نظام اقتصادی در اسلام)*، چاپ سیزدهم، قم، انتشارات صدرا.
۴۳. نراقی، یوسف (۱۳۷۰)، *توسعه و کشورهای توسعه نیافته*، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۴. یاقوت حموی، ابو عبدالله یاقوت بن‌عبدالله (۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م)، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر.
۴۵. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، ابن واضح (بی‌تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر.
۴۶. ـــــــــ (۲۵۳۶ ش)، *البلدان*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۷. یوکیچی، فوکوتساوا (۱۳۷۹)، *نظریه تمدن*، ترجمه چنگیز پهلوان، چاپ دوم، تهران، نشر گیو.
۴۸. http: //www.migna.ir/vdchzmnz.23nm-dftt2.html.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1392.1.12.2.0]